

علیرضا بیكدلی^۱

روابط ایران و روسیه همواره در سیاست خارجی این دو کشور و روابط بین‌الملل حائز اهمیت بوده است. روس‌ها به منظور شناخت ایران و تأمین منافع خود مکتب شاخصی از ایرانشناسی را به مرور زمان سامان داده‌اند که علاوه بر ارائه راهبردهای علمی به سیاستمداران و دیپلماتهای آن کشور، در ارتقای آگاهی جهانی پیرامون ایران صاحب نقش بوده است. با توجه به معضل زبان و ترجمه و استفاده از منابع روسی در ایران، برای ایرانیان آثار و دیدگاههای ایرانشناسان روس از معتبرترین درجه‌ها لافل برای شناخت تعامل روسیه با ایران به‌شمار می‌رود. بنابراین، کنکاش در ابعاد گوناگون ایرانشناسی روسیه و شناخت عوامل مؤثر در رشد و شکوفایی و یا رکود آن به همان اندازه که برای ایرانشناسان اهمیت دارد برای کارشناسان روابط ایران و روسیه نیز مفید می‌باشد. این مقاله با نگاهی به سیر ایرانشناسی در روسیه طی چهار قرن گذشته، تأثیر مهاجران ایرانی بر مطالعات ایرانی در روسیه را مورد بررسی قرار می‌دهد.

شرق‌شناسی و ایرانشناسی

واژه «شرق» از دوران یونان باستان، به حوزه فرهنگی و قلمرو بخشی از جهان مجاور و یا حتی مقابل غرب اطلاق شده است. شرق‌شناسی نیز به عنوان واژه‌ای برای «توصیف نحوه دسترسی سازمان یافته به این حوزه» به کار رفته است.^(۱) از آنجاکه در ادوار قدیم کشورهای مقتدر دنیا کمتر به فکر ایجاد مستعمره بودند، ساماندهی علمی شرق‌شناسی از اواخر قرن ۱۸ در اروپای غربی با تمرکز بر زبانهای باستانی و رایج آسیا شکل گرفت. بیشتر روابط بین کشورهای بر پایه تجارت و تبادل مال التجاره و استفاده از امتعه یکدیگر بوده است.^(۲) در جریان پیدایش امپریالیسم و توسعه کلنیالیسم این مطالعات با مفاهیم گسترده‌تری از «شرق» سروکار پیدا کرد. سلطان محمدفتح که در

۱. آقای علیرضا بیكدلی معاون اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه است.

سال ۱۴۵۳ میلادی قسطنطنیه را فتح کرده بود، با نظارت بر آمدوشد و تجارت دریایی بین آسیا و مدیترانه زمینه تحولات مهمی را فراهم نمود. تعارض عثمانی با اروپا و توجه اروپا به دشمنان عثمانی، زمینه‌ساز توجه اروپاییان به ایران بوده است. با توجه به وسعت سرزمینی، غنای تاریخی و فرهنگی و موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران، مطالعات ایرانی یا «ایران‌شناسی» به سرعت به بخش‌های ممتاز شرقشناسی مبدل شده است.

مطالعات ایرانی در روسیه از نقطه نظر سیاست‌های کلی حاکم بر این مطالعات، به پنج دوره متمایز به شرح ذیل قابل تقسیم است:

۱. از آغاز تا حکومت پترکبیر؛

۲. از پترکبیر تا پایان جنگ‌های ایران و روسیه (۱۸۲۸-۱۷۰۰م)

۳. از پایان جنگ‌های ایران و روسیه تا روی کار آمدن کمونیستها (۱۹۱۷-۱۸۲۸م)

۴. دوران اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱-۱۹۱۷م)

۵. از فروپاشی اتحاد شوروی به بعد (۲۰۰۳-۱۹۹۱م)

از آنجا که معرفی شخصیت‌های برجسته شرقشناسی و ایران‌شناسی روسیه و شاهکارهای آنها در ادوار فوق، بارها موضوع گزارش محققان ایرانی و غیرایرانی بوده^(۳)، لذا در این مقاله به ویژگی‌های این ادوار اشاره می‌شود.

۱. از آغاز تا حکومت پتراول (۱۷۰۰-۱۵۲۵م)

نخستین تماس‌های رسمی ایران و روسیه مقارن شکست تاتارها و سلطه روسیه بر قازان (۱۵۲۵م) و هشترخان (۱۵۵۶م) در دوره تزار ایوان مخوف شکل گرفته است. مسافرت سیدحسین به عنوان فرستاده شاه طهماسب به مسکو^(۴) در سال ۱۵۵۲م و سپس سفر آنتونی جنکینسون^۱ به ایران از طرف دربار روسیه^(۵) در سال ۱۵۵۳م، سفر عبدالله خان در سال ۱۵۶۳

1. Anthony Jenkinson

م و اندی بیک در سال ۱۵۸۶ م به مسکو از طرف سلطان محمد خدابنده و مسافرت گریگوری بوریسویچ واسیلچیکف به قزوین^(۶) (۸۹-۱۵۸۸ م) راهگشای تماسهای ایران و روسیه در قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی بوده است. همکاری ایران و روسیه علیه عثمانی و تجارت از دلایل اصلی این تماسها به شمار می‌رفته است.^(۷)

به نظر می‌رسد اوضاع و احوال دربار، پایتخت و راههای منتهی به آن و نیز اوضاع بازار، گزارشهایی بوده که فرستادگان دو دولت تهیه می‌کردند. متأسفانه در آرشیوهای ایران تاکنون در مورد این مرحله سندی شناسایی نشده است، لیکن در آرشیوهای روسیه مطالبی وجود دارد.^(۸)

۲. از پتر اول تا پایان جنگهای ایران و روسیه (۱۸۲۸-۱۷۰۰ م)

پتر اول (۱۷۲۵-۱۶۷۲ م) به عنوان دولتمدار و سرکرده نظامی مترقی در تاریخ روسیه^(۹) مطرح شده است. اصلاحات داخلی روسیه و طرح‌ریزی سیاست خارجی که یکی از محورهای اصلی آن، حوزه دریای خزر بود، به شکل‌گیری نهادهایی منجر شد که تعامل با ایران را در روسیه با تحول اساسی مواجه نمود. توجه پتر به حوزه دریای خزر از فرمان پتر اول به شل تروپ دانمارکی در سال ۱۷۰۰ م جهت تهیه نقشه دریای خزر، تأسیس اولین مدرسه علوم دریایی در مسکو در سال ۱۷۰۱ م، تهیه اطلس سیمون رمه زوف، مسافرت اکتشافی خزر پره‌مایر (۱۷۰۵-۱۶۹۹ م)، بگوویچ و چرکاسف (۱۷۱۵ م) تا عضویت افتخاری وی در آکادمی علوم فرانسه - که ظاهراً مطالعات پتر پیرامون دریای خزر در آن حائز اهمیت بوده است^(۱۰) - زمینه لازم را برای سازماندهی مطالعات ایرانی فراهم نمود. همسویی دستاوردهای مطالعات ایرانی دانشمندان روس با اهداف سیاسی و نظامی روسیه در این مرحله، از دلایل موفقیت مکتب ایرانشناسی روسیه در قرن هجدهم بوده است. آنچه فرهیختگان روس براساس روح جستجوگر خود کسب می‌نمودند، با تشویق دولتمردان روس در راستای سیاستهای این کشور به کار گرفته می‌شد. توجه به خزر، آسیای مرکزی، قفقاز و دیگر مناطق شمالی ایران، به‌ویژه از نقطه نظر

جغرافیایی و نظامی از ویژگی‌های مطالعات ایرانی این دوران به شمار می‌رود. ایجاد مراکز مطالعاتی در سن پترزبورگ، قازان و مسکو در این دوره از این توجه مسکو به ایران‌شناسی سرچشمه گرفته است.

۳. از پایان جنگ‌های ایران و روسیه (۱۸۲۸ تا ۱۹۱۷)

در پی جنگ‌های ایران و روسیه و انعقاد قراردادهای گلستان (۱۸۱۳ م) و ترکمانچای (۱۸۲۸ م)، دولت روسیه به منابع انسانی و مادی ارزشمندی دست یافت که مرحله جدیدی را در ایران‌شناسی روسیه نشان‌گذاری می‌نماید. با تصرف شهرهای قفقاز از سوی روسیه و بعدها تکمیل پیشروی نیروهای روسیه در آسیای مرکزی بخش مهمی از حوزه تمدن ایرانی در قفقاز و آسیای مرکزی به خاک روسیه ضمیمه شد. از این پس مطالعه درباره سرزمین‌هایی که به تازگی تحت حاکمیت روسیه قرار گرفته بودند، مطالعات پیرامون حوزه تمدن ایرانی در قلمرو روسیه بود. کاوشها، حفاری‌ها و پژوهش‌هایی که بعدها توسط دانشمندان روس و دانشمندان حوزه قفقاز و آسیای مرکزی انجام گرفت، به ارتقای ایران‌شناسی روسیه در قرن نوزدهم آنگونه کمک کرد که به ادعای بارتولد در قرن نوزدهم ایران‌شناسی روسیه از اروپا پیشی گرفت. از ویژگی‌های دیگر این دوره، دسترسی روس‌ها به منابع منحصر به فردی، همچون مجموعه نسخ خطی کتابخانه مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی بود. اسناد و مخطوطاتی که به مرور زمان در پیشروی روس‌ها در قفقاز و آسیای مرکزی و کاوش‌های بعدی باستان‌شناسان و تشنگان دستیابی به آثار تاریخی یافته شد، گنجینه‌ای بی‌بدیل را فراهم نمود که فروغ ایران‌شناسی روسیه را دو چندان نمود.

ویژگی سوم و شاید از همه مهم‌تر این دوره، نیروهای انسانی متخصصی بودند که به تبع تحولات روابط ایران و روسیه به تبعیت روسیه درآمدند و در مراکز تحقیقاتی آن کشور منشاء و منبع تحول علمی بنیادین شدند. ورود افرادی همچون عباسقلی آقا قدسی معروف به باکیخانف، میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا کاظم بیگ و دیگران به خدمت روس‌ها، در کنار

شکل‌گیری جامعه‌ای دوزبانه از قفقازی‌هایی که ضمن تسلط به زبان محلی و زبان فارسی اندک‌اندک روسی را فرا گرفتند، موجب شد تا روسیه از ظرفیت گسترده بهره‌گیری از منابع فارسی، عربی و ترکی برخوردار شود. جمعیت مهاجران ارمنی که پس از اواسط قرن نوزدهم به روسیه کوچیدند، نیز در این جمع گنجانده می‌شوند. لازم به ذکر است که آرامنه از آغاز قرن هیجدهم در مناسبات ایران و روسیه جایگاه خاصی کسب کرده بودند.^(۱۱)

بر این تحول باید قدرت‌گیری سفارتخانه، کنسولگری‌ها و نمایندگان نظامی روسیه در ایران را اضافه کرد. رقابت روسیه و انگلیس و گزارشهایی که از آن منابع به مسکو ارسال می‌شده، نسبت به دوره قبل و بعد آن متمایز می‌باشد. حضور دستجات سالدات، دیپلماتها و کنسولهای روس در شهرهای مختلف، همچون تهران، مشهد، تبریز، شیراز، رشت، اصفهان، اورمیه، بارفروش، قزوین، اردبیل، کرمانشاهان و انزلی نمونه‌های قابل ذکر می‌باشند. امکانات گسترده‌ای که در این مرحله در اختیار روسیه قرار می‌گیرد فراتر از آن است که سن پترزبورگ به تنهایی ظرفیت جذب آن را داشته باشد. لذا شاهد شکل‌گیری شاخه‌های جدیدی از مراکز ایرانشناسی در تفلیس و تاشکند و بعدها در باکو، ایروان، دوشنبه، عشق‌آباد و آلماتی می‌باشیم.

۴. دوران اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱-۱۹۱۷م)

انقلاب اکتبر و شکل‌گیری جماهیر متحده و خودمختار براساس مرزبندی ملی، موجب شد تا دانشمندان جمهوری‌ها به مطالعاتی که در ارتباط مستقیم با هویت آنها بود توجه بیشتری نشان دهند. پطروشفسکی تأیید می‌کند که: پس از انقلاب اکتبر در میان خلقهای فارسی زبان اتحاد جماهیر شوروی تاجیکها، تالشها، تاتها و اوستی‌ها نوعی علاقه نسبت به مطالعه تاریخ گذشته‌شان به وجود آمد.^(۱۲) همو می‌افزاید: به‌طور کلی در مطالعات شرقشناسی شوروی چشم‌انداز انسانی و بین‌المللی رخ نمود که به رد گرایشهای بورژوازی خاورشناسی و انتقاد از تعدادی مفاهیم تاریخی متکی بر این گرایشها انجامید.^(۱۳)

ایران‌شناسی در دوره اتحاد جماهیر شوروی به حصار قیود ایدئولوژیک دچار می‌شود. (۱۴)

در این دوره توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران براساس متدولوژی مارکسیستی اهمیت بیشتری کسب نموده است. عنایت‌اله رضا در این مورد معتقد است: در ایران‌شناسی شوروی دو جریان «اروپا‌سانتریسم» و «یهود‌سانتریسم» با دیدی انتقادی مورد بررسی قرار گرفته است. در تحقیقات ایرانی دانشمندان شوروی کمتر می‌توان پدیده‌های اروپا‌سانتریسم و یهود‌سانتریسم را مشاهده کرد. ولی در مقابل با پدیده دیگری مواجه می‌شویم و آن مرکز قرار دادن مناطق شرقی شوروی و درست‌تر گفته شود «سویت‌سانتریسم» است. محققان شوروی بیشتر کوشیده‌اند تا سرزمینهای شرقی داخل اراضی شوروی از جمله آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان مراکز اصلی فرهنگ و تمدن ایرانی و آسیایی مقدم معرفی کنند. (۱۵)

در این دوره توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، آن هم براساس متدولوژی مارکسیستی - لنینیستی اهمیت بیشتری کسب نموده است. به همین دلیل هم «مهمترین شخصیت‌های تاریخ‌نگاری شوروی در زمینه مطالعات ایرانی آنهایی هستند که براساس ایدئولوژی و متدولوژی مارکسیستی - لنینیستی بار آمده‌اند». (۱۶)

در همین راستا، در دوره شوروی در مطالعات ایرانی شاهد تفکیک زبان‌شناسی (فقه‌اللغه) از تاریخ ایران هستیم و در شعبه‌های ایران‌شناسی دانشکده‌های شرق‌شناسی (خاورشناسی) دو رشته زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران به موازات یکدیگر ایجاد شده‌اند. از ویژگی‌های دیگر دوره کمونیستی اتکای مراکز ایران‌شناسی به نیروهای انسانی بود که تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی در چارچوب فعالیت جریانهای چپ به شیوه‌های مختلف از ایران به شوروی مهاجرت و برای گذران روزگار و فرونشاندن آتش میهن‌دوستی سالهای طولانی اقامت خود در شوروی را صرف مطالعات ایرانی در مراکز ایران‌شناسی اتحادشوروی نمودند. با توجه به عنوان گزارش، بخش آخر این گزارش به این افراد اختصاص داده شده است. در این دوره مرادوات علمی - فرهنگی بین اتحادشوروی و دولت شاهنشاهی ایران کاهش چشمگیری داشته است.

وجود سوءظن موجب شده بود تا مبادلات علمی و فرهنگی بین دو کشور - که از زمینه‌های مهم گسترش ایران‌شناسی محسوب می‌شود - در ورطه بوروکراسی اداری دچار وقفه آشکار شود.

براساس اسناد موجود در آرشیو وزارت امور خارجه ایران، این وضعیت موجب شده بود تا تصمیم‌گیری در مورد سفر شخصیت‌های ایران‌شناس به کسب نظر بالاترین مقامات دولتی موکول گردد و شخصیت‌های سرشناس ایران‌شناس روس در جریان گردهمایی‌های بین‌المللی به تعداد یک یا دو نفر به ایران سفر نمایند. اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۴ سی‌وپنج بورس تحصیلی در رشته‌های شیلات، معدن و فولاد به ایران اعطا نمود.^(۱۷) با این وجود طرف ایرانی فرصت‌های تحصیلی متقابل را برای دانشجویان رشته‌های زبان فارسی و تاریخ ایران در شوروی فراهم نکرد. رئیس وقت دانشگاه پهلوی در گزارش سفری که برای شاه نوشته است گلیه مقامات شوروی را از عدم تخصیص بورس متقابل جهت دانشجویان شوروی منعکس می‌نماید. وی در گزارش خود تأکید نموده است که «جنبه‌های سیاسی موضوع (همکاری‌های دوجانبه) حاکم بر جنبه‌های علمی آن است».^(۱۸) برای نمونه در سال ۱۳۵۵ که روابط ایران و شوروی در پیشرفته‌ترین دوره خود بود، برای افزودن نام یک نفر به لیست نامزدهای ایرانی دریافت‌کننده جایزه مشترک فردوسی^(۱۹)، شاه شخصاً اعلام نظر کرده است.^(۲۰) مثال دیگر سفر آقای پیسیکف، رئیس و استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه مسکو، به ایران است که صرفاً پس از درخواست مستقیم نامبرده از ولیعهد ایران - که به شوروی سفر کرده بود - عملی شده است.^(۲۱)

متقابلاً در اسناد مشاهده‌می‌گردد شماری از همان سفرهای معدودی که مورد موافقت طرف ایرانی قرار می‌گرفته نیز در آخرین لحظات به بهانه «کسالت میهمان» از طرف شوروی به بعد موکول شده است. کسالتی که سفارت ایران همواره آن را به چشم بهانه‌ای مورد تردید قرار داده است.

لشکرکشی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ نیز از مواردی است که بر ایران‌شناسی در این کشور تأثیرگذار بوده است. شماری از علاقمندان زبان فارسی در جریان این جنگ فرصت یافتند تا تحت عنوان مترجم مدتی را در یک کشور فارسی زبان به سر برند. به علاوه برخی از

جوانان عضو ارتش سرخ شوروی در جریان اشغال افغانستان زبان فارسی را فرا گرفتند که زمینه‌ای برای توجه بعدی بیشتر آنها به فرهنگ و ادب فارسی ایجاد نمود. همچنین جا دارد از جوانان افغانی که در این دوران برای زندگی و یا ادامه تحصیل به شوروی مهاجرت نمودند، نیز نام برده شود. برخی از آنها در حال حاضر در مراکز ایرانشناسی مشغول خدمات علمی می‌باشند. در دوره اتحاد جماهیر شوروی سازمان و تشکیلات نهادهای علمی، از جمله آکادمی علوم و دانشگاههای مسکو و مراکز جمهوری‌های متحد پیشرفتهایی داشته‌اند که این امر در روند تقویت شرقشناسی و ایرانشناسی نقش مثبت داشته است.

۵. بعد از فروپاشی شوروی (۲۰۰۳-۱۹۹۱م)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مرحله جدیدی در «ایرانشناسی روسیه» ایجاد نمود. مهمترین ویژگی این دوره استقلال سرزمینهایی از روسیه است که خود بخشی از حوزه مطالعات ایرانی به‌شمار می‌رفت. این جدایی از دو منظر قابل توجه است. اول، روندی که از اوایل قرن نوزدهم در ایرانشناسی روسیه شکل گرفته بود و مطالعه حوزه تمدن ایرانی را مترادف با شناخت بخشی از قلمرو روسیه نموده بود، خاتمه یافت.

اینک ایرانشناسی حوزه‌ای از علوم است که شناخت روسیه را نسبت به حوزه همجوار خود تبیین و تعریف می‌نماید و لذا از اهمیت گذشته برخوردار نخواهد بود. به علاوه جدایی مراکز ایرانشناسی جمهوری‌های متحده سابق از جمله باکو و تاشکند از روسیه، تضعیف مراکز ایرانشناسی روسیه را در پی خواهد داشت.

دوم، انتظار می‌رود همزمان با حذف جنبه‌های ایدئولوژیک، تأثیر جنبه‌های سیاسی در ایرانشناسی روسیه نیز کاهش یابد و لذا ایرانشناسی روسیه با اعتدال بیشتر و علمی‌تر از گذشته ظاهر شود. استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و شکل‌گیری مراکز ایرانشناسی جدید از پدیده‌های این دوره محسوب می‌گردد. این کشورها که بخشی از راه شناخت هویت ملی آنها

خواهناخواه از ایرانشناسی می‌گذرد، دیگر به ایرانشناسی به عنوان ابزاری برای استعمار و شناخت هدف نظامی نمی‌پردازند، بلکه می‌توانند آن را به وسیله‌ای برای تقویت مناسبات دوستانه صلح‌آمیز مبدل نمایند. با این وجود شمار زیادی از ایرانشناسان جمهوری‌ها پس از استقلال کشور هایشان جذب فعالیت‌های دولتی، از جمله امور دیپلماتیک شدند که این امر ضمن تأثیر مثبت در تعمیق مناسبات دوستانه، عرصه فعالیت‌های علمی ایرانشناسی در این جمهوری را دچار کاستی نموده است.

گسترش روابط ایران و روسیه نیز از ویژگی‌های دوره اخیر است که می‌تواند در خدمت ایرانشناسی قرار گیرد. مروری بر همایش‌های علمی و فرهنگی دهه اخیر ایران و مشارکت فعال دانشمندان روسیه و سایر کشورهای مشترک‌المنافع این ادعا را اثبات می‌نماید که میزان تبادل هیأت‌های علمی در این دهه از یک سده قبل از آن بیشتر بوده است.

حوزه تمدن بزرگ ایرانی، امروز به زیستگاه مشترک ملت‌های متعددی تبدیل شده است که همه استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر را به رسمیت شناخته‌اند و برای شناخت دقیقتر و عمیقتر سرزمین خود یک راه در پیش روی دارند: همکاری علمی سودمند و متقابل. هیچ کشوری و هیچ ملتی از ساکنان حوزه بزرگ فرهنگ مشترکی که موضوع ایرانشناسی است، در مقایسه با کشور و یا ملت دیگر مهمتر نباید شمرده شود. امروز ایران همانقدر وارث این فرهنگ و تمدن است که تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکمنستان، ازبکستان و ...

مهاجران ایرانی در روسیه

با وجود گزارش‌های بسیاری که در مورد ایرانشناسی در روسیه و اتحاد شوروی نگاشته شده، هیچ‌گاه نقش مهاجران ایرانی روسیه و اتحاد جماهیر شوروی در مطالعات ایرانی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. در نتیجه انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمانچای، شماری از اندیشمندان ساکن قفقاز نیز به تابعیت روسیه درآمدند. تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

منطقه قفقاز در دوره پس از جدایی از ایران در منابع جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان مورد توجه قرار گرفته است.

در میان شخصیت‌های این دوره، میرزا محمدعلی کاظم‌بیک (۷۰-۱۸۰۲م) که از ۱۸۲۶ تا ۱۸۴۵ استاد زبان فارسی و ترک تاتار (ترکی آذری) دانشگاه‌های قازان و از ۱۸۴۵ تا ۱۸۷۰ استاد دانشگاه‌های سن پترزبورگ بود، تأثیر عمیق‌تری را در تقویت مطالعات ایرانی در روسیه برجای گذارد و در پرورش نسلی از شرق‌شناسان روس خدمات شایانی انجام داد.^(۲۲) کاظم‌بیک از سوی پادشاه وقت ایران به دریافت مدال افتخار نائل شده^(۲۳) عباسقلی آقاقدرسی، معروف به باکیخانف (۱۸۴۷-۱۷۹۴م)، میرزا فتحعلی آخوندزاده (۷۸-۱۸۱۲م)، میرزا جعفر توپچی‌باشی، میرزا شفیق واضح (۱۸۵۲-۱۷۴۹م)، اسماعیل کوتکاشینلی (۶۱-۱۸۰۶م)، قاسم ذاکر (۱۸۵۷-۱۷۸۶م)، حاج زین‌العابدین شیروانی، میرزا آدگوزل‌بیک (۱۸۴۸-۱۷۸۰م)، میرزا جمال و کریم آقا فاتح، از شمار افراد برجسته‌ای بودند که با نگارش کتب متعدد، ترجمه و تعلیم در مراکز علمی آن زمان، از جمله در تفلیس، در توسعه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی تأثیرگذار بوده‌اند.

با استقرار دولت شورایی در روسیه در سال ۱۹۱۷م جمعی از فعالان سیاسی ایران به گروه‌های چپ پیوستند. این افراد در مقاطع مختلفی در فاصله سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰ تحت تأثیر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران مجبور به مهاجرت و یا فرار به اتحاد جماهیر شوروی شدند. در دهه ۱۹۶۰ در پی تحول در سیاست خارجی شوروی و پیگیری سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز خروشچف، با بهبود مناسبات شوروی و ایران، اولاً مهاجرت یا فرار ایرانیان به شوروی کاهش یافت، ثانیاً شماری از ایرانیان به کشورهای اروپای شرقی و غربی مهاجرت نمودند. خانم مهری آهی، استاد و رئیس مرکز زبانهای خارجی دانشگاه تهران، در گزارش سفر به شوروی، در سال ۱۳۵۱ در مورد دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های این کشور می‌نویسد: «برخلاف گفته روس‌ها تعداد دانشجویان ایرانی دانشگاه دولتی ملل یا لومومبا فعلاً چهار نفر است و سه یا چهار نفر از آنان به دلایلی اخراج شده یا به اروپای غربی رفته‌اند».^(۲۴)

برخی از ایرانیان مهاجر پس از جلای وطن و طولانی شدن مدت اقامتشان اقدام به تحصیل و یا ادامه تحصیل در دانشگاههای آن کشور نمودند. شماری از آنها پس از فراگیری زبان روسی و زبان جمهوری محل اقامت خود به همکاری با مراکز علمی ایرانشناسی شوروی پرداختند. این عده فارغ از نحوه تفکر سیاسی‌شان، به ایرانشناسی به‌عنوان تلاشی برای گذران زندگی و پناهگاهی برای پاسخگویی به احساسات وطن‌دوستانه خود روی آورده بودند. تحقیق پیرامون فعالیت‌های علمی همه این افراد نیازمند زمان است: اسامی برخی از ایرانیانی که در مدت اقامت خود اقدام به همکاری با ایرانشناسان شوروی نموده‌اند، در پاورقی فصلنامه ذکر می‌گردد.^۱ بدیهی است که این سیاهه می‌تواند دربردارنده اسامی دیگری باشد که اینجانب از آن اطلاع نداشته‌ام.

در ادامه به معرفی برخی فعالیت‌های مهم بعضی مهاجران ایرانی در روسیه اشاره می‌شود:

نیرالزمان ثقفی: علاوه بر تدوین کتب درسی دانشگاهی آموزش زبان فارسی برای دانشجویان رته خاورشناسی، در تدوین لغتنامه روسی - فارسی و فارسی - روسی و تدوین و

۱. مسکو: عبدالحسین نوشین؛ سرهنگ آذر؛ شمس‌الدین بدیع؛ حبیب فروغیان؛ جهانگیر دری؛ حسن حاکم‌پناه؛ علی فامیلی؛ احسان طبری (شاد)؛ پناهیان؛ شیدا فر؛ سیاوش کسرائی.
سن پترزبورگ (لنینگراد): چنگیز بایبوردی؛ اکبر صمدی؛ حمزه مزدستان.
دوشنبه: ابوالقاسم لاهوتی؛ بانو لاهوتی (همسر لاهوتی)؛ محمد آخوندزاده (سیروس بهرام)؛ اکبر باغبان فردوسی؛ ناصر زربخت؛ ابوالحسن ناصرانی؛ اکبر شاندرمنی؛ علیزاده؛ اسرافیل بایرام‌زاده؛ اصغر جانفدا؛ بهلکه؛ حسین حسینی؛ سیروس ایزدی؛ غفار فاضل‌پور؛ علی اکبر اصفهانی؛ رضا جانی؛ مشکین؛ دراج؛ اصغر یگانه؛ ابوالفضل نعمتی.
خجند (لنین‌آباد): علی اصغر هلائیان.
باکو: شاهین؛ شמידه؛ قنبری؛ فرهاد حاتمی؛ نیرالزمان ثقفی (حاتمی)؛ عبدالحسین آگاهی؛ غلامحسین بیکدلی؛ احمد شفاتی؛ نادری.
تاشکند: احمد طباطبائی؛ محسنی؛ جلال خلعت‌بری؛ افتخار.
ایروان: ژورا نعلبندیان.
عشق‌آباد: انصاری؛ خطیبی؛ عاشورپور.
تفلیس: فاطمی.

ترجمه فرهنگ بزرگ نظامی گنجوی در دانشکده خاورشناسی باکو اشتراک داشته است. وی در آخرین سالهای عمر خود اقدام به نگارش لغتنامه آذربایجانی - فارسی در دو جلد و فارسی - آذربایجانی در دو جلد نموده است. نامبرده تا آخرین روزهای عمر خود با وجود مشکلات جسمانی کار تدریس در دانشگاه باکو را رها نکرده و استاد راهنمای جمعی از دانشجویان دانشگاه دولتی محمد امین رسول زاده باکو بود.

غلامحسین بیكدلی: همکار انستیتوی شرقشناسی آکادمی علوم جمهوری آذربایجان در قالب کتاب تاریخ بیكدلی به گردآوری اسناد تاریخی مبادرت نمود. وی همچنین متونی چند درباره مولانا و ایران تصحیح نموده است. مرحوم پروفیسور بیكدلی میکروفیلیمهای برخی از آثار خود را به اداره کل اسناد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اهدا نموده است.

خانم لاهوتی: شاهنامه را به نظم روسی ترجمه نموده است. (۲۵)

عبدالحسین آگاهی: از او کتاب «تاریخ اندیشه اجتماعی و فلسفی ایران» در سال ۱۹۷۲ در باکو به روسی چاپ شده است. (۲۶)

احمد شفائی: در جمهوری آذربایجان از او به عنوان استادی بی همتا نام می برند. کتاب آموزش زبان فارسی را برای دانشجویان رشته خاورشناسی تدوین نموده است.

جهانگیر دری: وی که متولد ۱۳۱۰ ش است. مدت ۴۰ سال در انستیتوی شرقشناسی روسیه مشغول فعالیت در رشته زبان و ادبیات فارسی بوده و آثاری از محمدعلی جمال زاده، خسرو شاهانی و کتاب داستانهای فکاهی و طنز فارسی را به روسی ترجمه و منتشر کرده است. (۲۷)

یادداشت‌ها

1. Edward W Said, *Orientalism*, (Vintage Books, New York, 1979), p.73.
۲. احمد، تاج‌بخش: تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن ۱۹، تبریز: چاپخانه شفق، ۱۳۳۷، ص ۷.
۳. برای نمونه:
- ایلیا پاولویچ، پطروشفسکی: ایرانشناسی در شوروی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر، ۱۳۵۹، صص ۶۴-۳۱.
- رودی متی و نیکی کدی: ایرانشناسی در اروپا و ژاپن، ترجمه مرتضی اسعدی (تهران: الهدی، ۱۳۷۱)، صص ۳۶۳-۲۹۵.
- الهامه مفتاح و وهاب‌ولی: نگاهی به ایرانشناسی و ایرانشناسان کشورهای مشترک‌المنافع و قفقاز، تهران: الهدی، ۱۳۷۲.
4. T.P.Bushev, *Istoriya Posolstve i Diplomaticeskikh Atnasheni Ruskovo i Iranskovo Gosodarstov VI 1586-1612 gg Po Ruskim Arkhivam* (Moskova, Nauka, 1976), p.
5. Jonas Hanway, *An Historical Account of the British Trade Over Caspian Sea, Vol*, (London, 1753), p.5.
6. T.P.Bushev, *Istoriya Posolstve*.pp.
۷. پروفیسور ایوانف در مصاحبه با ماهنامه گزارش ماه، وزارت امور خارجه، اداره کل هماهنگی‌های فرهنگی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۸۱، ص ۶۱، در این مورد می‌گوید: پرداختن به ایرانشناسی در روسیه علت تاریخی و تجاری دارد. چون در مدت زندگی تزار ایوان مخوف، اولین تماسها بین روسیه و ایران از طریق رود ولگا صورت گرفت، از آن روی با شروع تجارت بین ایران و روسیه به وجود مترجم نیاز پیدا شد.
8. See: T.P.Bushev, *op.cit.*
9. Azarbaijan sovet Enciklopediasi, Vol.2, p.546.
10. Igor S.Zonn, *three Centuries in the Caspian*, (Moscow, 2001), pp.29-30.
۱۱. جان التون، دریانورد انگلیسی، در خاطرات سفر به ایران از طریق دریای خزر به تجار ارمنی که بین ایرانیان و روس‌ها تجارت می‌کردند، اشاره می‌کند و می‌نویسد: ارامنه گفتند تجارت با ایران آزاد و باز است. خارجی‌ها می‌توانند کالایی را که به ایران حمل می‌کنند به هر بازاری ببرند. Jonas Hanway, *op.cit.*, p.20.
۱۲. ایلیا پاولویچ، پطروشفسکی، همان، ص ۳۲.

۱۳. پیشین، ص ۳۳-۳۲.
۱۴. رودی متی، و نیکی کدی، همان، ص ۳۲۵.
۱۵. در این باره نگاه کنید به: علی موسوی گرمارودی. مجموعه مقالات انجمن‌واره بررسی مسایل ایرانشناسی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
۱۶. ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، همان، ص ۳۳-۳۲.
۱۷. اسناد وزارت امور خارجه ایران، نمایندگی مسکو، سال ۱۳۵۲، کارتن ۲، پرونده ۳۳. یادداشت وزارت آموزش عالی و متوسطه اتحاد شوروی به سفارت ایران در مسکو، مورخ ۱۹۷۵/۲/۵.
۱۸. پیشین، سال ۵۸-۱۳۵۶، کارتن ۳۶۳، پرونده ۶۴۶۸.
۱۹. جایزه فردوسی از سال ۱۳۷۲ به‌منظور تشویق دانشمندانی که فعالیت آنها در راستای توسعه روابط ایران و شوروی بود، وضع گردید و قرار بود هر دو سال دو نفر ایرانی و دو نفر از شوروی این جایزه را دریافت نمایند. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: اسناد وزارت امور خارجه، اسناد نمایندگی مسکو، سال ۵۳-۱۳۵۱، کارتن ۳۳۷، پرونده ۶۱۲۵.
۲۰. پیشین، سال ۵۵-۱۳۵۱، کارتن ۳۳۷، پرونده ۶۱۳۰.
۲۱. اشاره به سند.
22. Azarbaijan Tarikhi, Vol.2, Azarbaijan SSR Elmlar Akademiyasi, Baki, 1964, p.115.
23. Yaghub Mahmudli, *Ata Urdu*, (Tahsil Nashryati, Baki, 2002), p.161.
۲۴. اسناد وزارت امور خارجه ایران، نمایندگی مسکو، سال ۵-۱۳۵۱، کارتن ۳۶۷، پرونده ۶۲۱۷.
۲۵. الهامه مفتاح و وهاب‌ولی، همان، ص ۷۳.
۲۶. رودی متی، نیکی کدی، همان، ص ۳۲۴.
۲۷. «گفتگویی با پروفیسور جهانگیر دری»، بخارا، شماره ۱۵، آذر و دی ۱۳۷۹، ص ۶۴-۶۳.